

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

آوارو گارسیا لینرا، نظریه پرداز و جامعه‌شناس مارکسیست  
فرستنده: عثمان حیدری  
۱۳ فبروری ۲۰۲۵

## امریکای لاتین و مداخله جوئی امپریالیسم و ترمپ



"در امریکای لاتین، ترمپ تلاش خواهد کرد با تشدید سیاست‌های مداخله‌جویانه، عقب‌ماندگی خود در برابر چین را جبران کند"

\*\*\*\*\*

معاون سابق اوو مورالس، پیامدهای انتخاب دونالد ترمپ در ایالات متحده و امکان یک "موج دوم مترقی" در امریکای لاتین که توسط مکسیکو و کلمبیا هدایت می‌شود را تحلیل می‌کند.  
به عنوان روشنفکر و چهره سیاسی برجسته در بولیوی معاصر، نفر دوم سابق دولت بولیوی در تمام دوره‌های ریاست جمهوری اوو مورالس (۲۰۱۹-۲۰۰۶) که از موفق‌ترین فرایندهای موج مترقی امریکای لاتین در آغاز قرن بود، او را همراهی کرد.

آوارو گارسیا لینرا، نظریه‌پرداز و جامعه‌شناس مارکسیست، نویسنده کتاب‌های متعدد درباره نقش جنبش‌های اجتماعی، مردم بومی و مبارزه طبقاتی در تحول جوامع امریکای لاتین، همچنان صدائی تأثیرگذار در موضوعات مربوط به این

قاره است. او اکنون با نگرانی نظاره‌گر نزاع برادرکشانه‌ای است که چپ را در کشورش از هم می‌درد. ما در جریان سفرش به پاریس در ماه نومبر با او دیدار کردیم.

\*\*\*\*\*

### **بیانید با رویدادهای اخیر در ایالات متحده شروع کنیم. پیروزی دونالد ترامپ را چگونه تحلیل می‌کنید؟**

این پیروزی قابل پیش‌بینی بود. در این دوران بحران جهانی و گذار در نظام انباشت و سلطه جهانی، مواضع پیشین غالب مرکز سیاسی، به‌ویژه در ایالات متحده، به بخشی از مشکل تبدیل شده‌اند. آنها فرو می‌ریزند و ناتوان می‌شوند، مرکز متحدکننده ناپدید می‌شود و مواضع رادیکال ظهور می‌کنند. ترامپ از جناح راست، این روح زمانه جدید را بیان می‌کند.

ما در دورانی از زوال عمومی نظام کنونی زندگی می‌کنیم و ترامپ شاید بهترین نماد آن است که قصد دارد با دفاع از ترکیبی از حمایت‌گرایی – در واکنش به جهانی شدن – و بازیابی حاکمیت، در مخالفت با جهان‌وطنی، دوره تاریخی جدیدی را رقم بزند. جهانی‌سازی نولیبرال جای خود را به نوعی ترکیب از نولیبرالیسم و حاکمیت خواهد داد.

### **پیامدهای آن برای امریکای لاتین چیست؟**

امروز، چشم‌انداز قاره‌ای اساساً تحت تأثیر تشنج ناشی از رقابت بین ایالات متحده و چین برای دسترسی به مواد خام ما قرار دارد. امریکای لاتین بین تشنج یک مدل جهانی‌شده و یک مدل حاکمیت منطقه‌ای پاره شده است. از یک سو، غول آسیایی اقتصادی در حال رشد است که به بازارهای آزاد نیاز دارد و بر زنجیره‌های ارزش جهانی‌شده تکیه می‌کند. از سوی دیگر، ایالات متحده که اقتصادش در حال انقباض است، به زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای نیاز دارد و بنابراین هدفش حفظ قاره در حوزه نفوذ خود است. در این رویارویی، معتقدم چین در بیست سال گذشته بسیار زیرکانه‌تر عمل کرده و در موضع قدرت قرار دارد. در واقع، توانسته حضور و وزن خود را بدون تحمیل خود و شرکایش افزایش دهد. تنها از اهرم‌های تجاری استفاده کرده است: جریان‌های سرمایه، سرمایه‌گذاری‌ها و اعتبارات، پروژه‌های زیرساختی کلان (حمایت از ساخت جاده‌ها، بنادر، مراکز انبار و غیره)

در مقابل ستراتیژی چین، ایالات متحده از هر بهانه‌ای – دفاع از دموکراسی، تهدیدهای ادعایی علیه امنیت ملی یا مبارزه با مواد مخدر – برای حفظ قلمرو خود استفاده خواهد کرد. اصل مسأله، مناقشه بر سر زنجیره‌های ارزش، مواد خام و مواد معدنی ستراتیژیک است. فرمانده فرماندهی جنوبی ایالات متحده، یعنی یکی از عالی‌رتبه‌ترین مقامات نظامی امریکا، در این باره بسیار صریح صحبت کرده و آشکارا بر اهمیت ستراتیژیک منابع طبیعی ما برای کشورش تأکید کرده است.

### **آیا به مداخله مستقیم فکر می‌کنید؟ آیا انتصاب مارکو روبیو به عنوان رئیس وزارت امور خارجه نشان‌دهنده تغییری**

**اساسی در سیاست خارجی است؟**

یک گسست رخ خواهد داد. دموکرات‌ها همچنان در منطق ژئوستراتیژیکی حرکت می‌کردند که در آن جایگاه امریکای لاتین حداقلی بود. این در مورد ترامپ صدق نمی‌کند: رویکرد او پیشنهاد می‌کند که زوال اقتصادی کشورش را با تکیه بر حاکمیت و حمایت‌گرایی شدید کاهش دهد. در این زمینه، امریکای لاتین به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش نقش بسیار مهم‌تری ایفا می‌کند.

چهره روبیو شاید نشانه‌ای از این بازآرایی باشد. پیش از این، ایالات متحده نگران جهان بود، اکنون بر منطقه خود تمرکز خواهد کرد. اما ایالات متحده که همیشه معتقد بوده امریکای لاتین به طور طبیعی تحت کنترل اوست، از چین عقب افتاده و واقعیت این است که از نظر مالی در موقعیتی نیست که بتواند با آن رقابت کند.

ایالات متحده تلاش خواهد کرد این ناتوانی را با اجبار و تشدید سیاست‌های مداخله‌جویانه جبران کند. کودتائی که ما در بولیوی در سال ۲۰۱۹، در دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ تجربه کردیم، مثال خوبی از این موضوع است. رهبران نظامی که علیه دولت برگشتند، با دولت امریکا در تماس بودند. چنین سناریوهائی ممکن است تکرار شود، با اشنگتن که تلاش می‌کند نوعی "راه ابریشم امریکائی" را، اما با زور، ایجاد کند.

سخنان تهدیدآمیز ترامپ زیاد طول نکشید...

نحوه برخورد با موضوع مهاجرت با مکزیکو، اولین آزمون خواهد بود. خواهیم دید آیا دولت ترامپ تهدید اخراج گسترده را عملی خواهد کرد. این موضوع با توافق تجاری امریکای شمالی همراه است که می‌تواند بر اساس باج‌خواهی مجدداً مذاکره شود. موضوع دیگری که باید زیر نظر گرفت، موضع ایالات متحده در برابر کوبا و ونزوئلا است. آیا ترامپ طناب را بیشتر خواهد کشید؟ این پرسش‌ها آزمون خوبی خواهند بود تا ببینیم آیا ایالات متحده راه "نرم"، دیپلماتیک‌تر یا "سخت" اجبار و تحمیل را انتخاب خواهد کرد. در هر صورت، تردیدی نیست که دوران پیچیده‌ای برای امریکای لاتین در پیش است.

### گزینه‌های امریکای لاتین برای مقاومت چیست؟

اقدام فردی کشور‌های ما را به ناتوانی خواهد کشاند، زیرا به تنهایی وزن کمی دارند. امریکای لاتین مجبور است، اگر می‌خواهد برد صدایش را افزایش دهد، تلاش کند به شکلی متحد و مستقل موضع بگیرد. به سازوکارهای همگرایی برای تقویت خود نیاز دارد تا بازاریابی را در سراسر قلمرو گسترده ۶۵۰ میلیون نفری خود به هم پیوند دهد. می‌توان فراتر از شعار امریکای لاتین‌گرایی رفت و به طور مشخص، مجموعه‌ای از توافقات منطقه‌ای موضوعی فراملی ایجاد کرد که به صورت بلوکی به موضوعات مختلفی مانند مذاکرات تجاری، گذار انرژی، مالیات، عدالت زیست‌محیطی و... بپردازند. ظرفیت ما عظیم است. جامعه امریکای لاتینی را تصور کنید که به دنبال یکپارچه‌سازی زنجیره‌های ارزش درون منطقه‌ای است تا به عنوان مثال به بازیگری کلیدی در باتری‌ها یا خودروهای برقی تبدیل شود. ما تمام منابع طبیعی، ظرفیت‌های صنعتی و نیروی کار ماهر را برای تحقق آن داریم. برای این کار به اراده و همچنین رهبری نیاز دارید. برزیل در تلاش است در این سطح قرار گیرد. ایده‌آل این است که این رهبری حداقل دوگانه باشد: همگرایی موفق امریکای لاتین حول یک هواپیمای دوموتوره متشکل از برزیل و مکزیکو ساختار می‌یابد. به اراده رئیس جمهور لولا داسیلوا باید قدرت اقتصادی و موقعیت ستراتیژیک مکزیکو را اضافه کرد. برای این که همه اینها کار کند، منابع مالی مسلماً ضروری هستند و اینجاست که ما اقدامات به اندازه کافی قوی انجام ندادیم. مرکوسور، اونسور و بریکس همچنان بسیار ضعیف و ناکافی هستند. بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید می‌تواند امور را تسریع کند و ما را از نیاز مبرم به همگرایی بهتر آگاه سازد. جایگزین آن تسلیم ماندن است.

### درباره مکزیکو، نظر شما درباره تداوم تسلط چپ با آمدن رئیس جمهور جدید کلودیا شاین بام چیست؟

اولین موج بزرگ مترقی امریکای لاتین، در آغاز قرن، از مرحله جوانمزدی، تثبیت و سپس افول گذشت. به طور کلی، اصلاحات مترقی "نسل اول" به اهداف خود رسیده‌اند، از جمله کاهش چشمگیر فقر در چندین کشور.

در بولیوی، کار انجام شده عظیم بوده، یک موفقیت واقعی: این امکان را فراهم کرده تا ۳۰٪ جمعیت از فقر خارج شوند. اما وقتی به هدف مورد نظر می‌رسیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ فرسودگی یک فرایند سیاسی همیشه نتیجه شکست نیست. گاهی می‌تواند نتیجه موفقیت باشد، زیرا می‌تواند محدودیت‌های جدیدی نیز ایجاد کند. وقتی ساختارهای اجتماعی تغییر می‌کنند، خواسته‌های جامعه نیز تغییر می‌کند.

در نقطه‌ای، نمی‌توانیم با نسخه‌های اولیه ادامه دهیم: اجرای اصلاحات "نسل دوم" ضروری می‌شود. این مشکل کنونی است: یافتن یک مترقی‌گرایی امریکای لاتینی نسل دوم. به نوعی، "شانس" مکزیکو این است که با رسیدن دیر هنگام به مترقی‌گرایی، بیش از پانزده سال پس از اولین موج بزرگ، این کار را با قدرت بیشتری انجام می‌دهد و شاید با امکان یادگیری از اشتباهات پیشینیان خود.

فعالاً، کلودیا شاین بام همچنان از تکانه‌ای که سلف او، آندرس مانوئل لویز اوبرادور، ایجاد کرد بهره می‌برد، اما دیر یا زود نشانه‌های محدودیت‌های فرایند شروع به ظهور خواهند کرد. ایده‌آل این است که جریان مترقی امریکای لاتین امروز به اندازه کافی هوشیار باشد تا خود را به اصلاحات پایه (مبارزه با فقر، نقش تنظیم‌کننده دولت، توزیع ثروت و غیره) محدود نکند و همزمان اصلاحات جدید نسل دوم را آغاز کند که فرایند را پایدار می‌سازد. مسأله فقط تغییر نظام توزیع ثروت نیست، بلکه تغییر نظام تولید ثروت نیز هست.

همچنین مسأله خروج قطعی از نظام تولیدی استخراج‌گرا است، با ایجاد یک پایه تولیدی جدید تا دیگر به قیمت‌های بازار وابسته نباشد. اینها ابتکاراتی هستند که ما، دولت‌های موج اول مترقی، نتوانستیم اجراء کنیم. تجربیات کلودیا شاین بام و گوستاوو پترو در کلمبیا می‌توانند فضاهای پیشرو باشند، جایی که اصلاحات نسل اول می‌توانند با اصلاحات نسل دوم ترکیب شوند و اجازه دهند مترقی‌گرایی نه تنها افول نکند، بلکه به عکس ابتکار عمل را باز یابد و فرایند را برای ده یا بیست سال دیگر احیاء کند.

## **حالا به کشور شما، بولیوی بپردازیم. چند ماه پیش، شما اشاره کردید که درگیری بین رئیس جمهور لونیس آرسه و او مورالس موجودیت دولت چندملیتی را به خطر می‌اندازد. امروز در این باره چه می‌گویند؟**

در بولیوی ما شاهد یک مبارزه شخصی هستیم، اما در واقع چیزی عمیق‌تر در حال بروز است. مسأله بسیار فراتر از دو شخصیت متضاد است: مسأله این است که آیا ما قادر به گذار از یک فصل از فرایند مترقی به فصل دیگر، از موج اول به موج دوم هستیم.

امروز، پاسخ منفی است: مبارزه شخصی نشانه‌ای از زوال فرایند مترقی و محدودیت‌هایی است که برای تصور راه‌های جدید به پیش با آن مواجهیم. در واقع، این دو رفیق درباره پروژه‌هائی که کشور را به پیش خواهند برد بحث نمی‌کنند. رویارویی به تعیین این که چه کسی نامزد آینده ریاست جمهوری خواهد بود محدود می‌شود. می‌توان فکر کرد که این بحثی درباره شکل است، اما به عکس یک محدودیت ماهوی را نشان می‌دهد.

دومین چیزی که مناقشه بین رفقاء آشکار می‌کند یک پرسش است: آیا فرایند مترقی بولیوی باید با رهبری بومیان ادامه یابد یا خیر؟ آیا پروژه دولت چندملیتی همچنان توسط بومیان رهبری خواهد شد یا شاهد نوعی جایگزینی، تصاحب توسط طبقات متوسط دورگه خواهیم بود؟ این پرسشی بسیار دشوار است.

و سومین مسأله‌ای که در خطر است، به همان اندازه پیچیده: چگونه از یک رهبری کاریزماتیک به رهبری "روتین" گذر می‌کنیم وقتی یک فرایند سیاسی عمدتاً به یک شخصیت وابسته است؟ هیچ کس پاسخ را نمی‌داند. در بولیوی این کار انجام نشده، نه در آرژانتاین و نه در اکوادور... در برزیل، پس از خروج لولا چه اتفاقی خواهد افتاد؟ امیدواریم

رئیس جمهور کلودیا شاین بام، که پس از دوره یک رئیس جمهور بی‌نهایت کاریزماتیک به قدرت رسید، کلید موفقیت در این کار را در مکزیکو پیدا کند.

اما برگردیم به بولیوی، فراتر از ضربات زیر کمر بند بین دو اردوگاه، در پس ظاهر مبارزه بین دو شخصیت، می‌بینیم که مسائل اساسی در خطر حتی پیچیده‌تر هستند. امیدوارم همه این‌ها به طور رضایت‌بخشی حل شوند، اما به نظر می‌رسد که چندان بدیهی نیست.

۱۲ فبروری ۲۰۲۵